



سوره مبارکه اسراء

جلسه ششم: ۹۲/۲/۲۸

آیه ۳۶

وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا (۳۶)

این آیه بسیار مبتلابه افراد می باشد.

- پیروی نکنید از چیزی که به آن علم ندارید.

- پیروی از چیزی که به صحت آن علم ندارید و معتقد به آن نیستید، یعنی هم آن را نگویند و هم بر اساس آن عمل نکنید و هم آن را به کسی توصیه نکنید.

فَطَع: دنبال کردن / پیروی / اطاعت

توجه:

هر آنچه را که می خواهید دنبالش بروید یا پیروی کنید و یا آن را به کسی توصیه کنید شرطش این است که به آن علم داشته باشید.

علت:

سمع

بصر

فؤاد

مورد سؤال هستند.

توضیح: از این مسئله می توان فهمید که برای به دست آوردن علم باید سمع و بصر و فؤاد خود را به کار گیرید. اینها ابزار علم هستند و اگر کسی علم پیدا نکند از اینها سؤال می شود. اینها معادل به کار انداختن «عقل» است.

علم: آن چیزی است که مقابل ظن و شک است.

ما راجع به هر چیز:

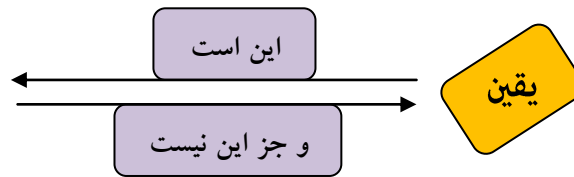
اصلاً نمی دانیم ← **جهل** یعنی: هست آن (صفر) نیست آن (صد درصد)

کامل نمی دانیم ← **شک** یعنی: هست آن (۵۰ درصد) نیست آن (۵۰ درصد)

کامل نمی دانیم ← **ظن** یعنی: هست آن (بیشتر از ۵۰) نیست آن (کمتر از ۵۰)

کامل می دانیم ← **یقین** یعنی: هست آن (صد درصد) نیست آن (صفر درصد)

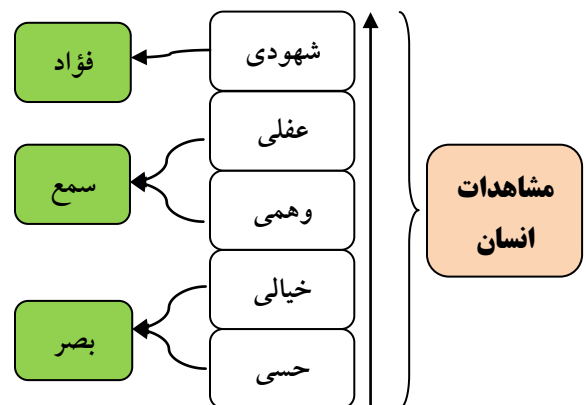
توجه: ماهیت علم صددرصد بودن آن است البته در قرآن در بعضی از آیات بین شک تا یقین را «علم» می‌نامند.
 نکته: در یقین، هم هست، صدر در صد هست و هم نیست صد در صد نیست. یعنی دوبار مسیر طی می‌شود.



مثال: هر لحظه علم دارم که «قیامت هست» و در هر لحظه علم دارم که «نمی‌شود قیامت نباشد».

نکته مهم: راه رسیدن به این یقین «سمع» و «بصر» و «فؤاد» است.

- کسی که گوشش نویز دارد و بصرش، تصاویر مختلف می‌بیند و در قلبش، محبت‌های گوناگون است، چنین کسی به یقین نمی‌رسد زیرا سمع و بصر و فؤادش به او علم نمی‌دهد بلکه شک می‌دهد.
- اگر ورودی «ناخالص» و «ناسالم» باشد علم متکون نمی‌شود.
- گوش و چشم و قلب ما باید مسائل را الک کند و هر آنچه را که می‌شنود و می‌بیند و وارد قلبش می‌شود، در خود نگه ندارد و هنگام شب، آلک شده‌ها را نگه دارد. اینگونه بعد از مدتی افراد، سمع و بصر و قلب اختیاری پیدا می‌کنند.
- ممکن است مدتی طولانی مثلاً ده سال طول بکشد تا انسان بتواند نسبت به حرف‌ها و مطالب خوب گزینش اختیاری داشته باشد.
- توجه: فؤاد: ادراکات قلبی است که انسان نسبت به آنها حس دارد یعنی صرفاً یک باور نیست و احساس هم در آن دخیل است.
- فرد وقتی به مرحله اختیاری می‌رسد سعی می‌کند بر اساس شنیده‌ها و دیده‌ها و ادراکاتی عمل کند که علم آور است.
- وقتی انسان بتواند سمع و بصر اختیاری داشته باشد، حرف‌های طرف مقابلش را به نوعی که می‌خواهد می‌شنود. اینگونه اراده فرد دست خودش است و وقتی کسی حرفی بی‌ربط می‌زند از کوره در نمی‌رود.



توجه مهم: در هر مشاهده‌ای این پنج مشاهده با هم درگیر است. یعنی نمی‌توان چیزی را دید که یکی از این پنج تا در آن نباشد. منتها غالب و مغلوب دارد.

- اگر مشاهده فرد غالب و مغلوب بودنش از پایین به بالا باشد یعنی غالب با حس و خیال باشد به آن «دنیا» گویند.

- اگر مشاهده فرد غالب و مغلوب بودنش از بالا به پایین باشد یعنی غالب با عقل و شهود باشد به آن «آخرت» گویند.

- مشاهده شهودی همان مشاهده وحیانی است.

- مشاهده انبیاء از بالا به پایین است.

- راه اصلاح این است که بتوانیم بین انواع مشاهداتمان تفکیک قائل شویم. یعنی باید بتوانیم «بصریات» و «سمعیات» و «فؤادیات» را تفکیک کنیم. در روایت داریم: «أَنْظُرَ إِلَى مَا قَالَ وَ لَا تَنْظُرَ إِلَى مَنْ قَالَ» یعنی «نگاه کن چه می گوید، نگاه نکن چه کسی می گوید». وقتی سخنی درست از فردی نادرست می شنویم با مشاهده عقلمان باید سخنش را از خودش تفکیک کنیم.

- توجه: برای حذف یک تصویر منفی از ذهنمان نباید روی همان تصویر زوم کنیم زیرا هر چه بیشتر تلقین کنیم نتیجه عکس می دهد چون به تکرار می افتد و تکرار هم تثبیت می آورد. بلکه راه حلش این است که از جنس همان تصویر منفی، یک تصویر مثبت در ذهنمان ایجاد کنیم تا به مرور تصویر مثبت جایگزین منفی شود.

- غیر از صوت قرآن هر صوت دیگری که گوش بدهید، بعد از مدتی در ذهن تکرار ایجاد می کند و به اصطلاح به «وز وز» تبدیل می شود. حال برای حذف صدایی که در ذهن به تکرار تبدیل شده می توان از صوت قرآن استفاده کرد. صوت قرآن اعجاز عجیبی دارد آنچنان که می تواند روی هر صوتی بنشیند بدون آنکه به صدای تکرار کننده و صوت ناهنجار تبدیل شود. همین کار را درباره واژه ها نیز می توان انجام داد.

- باید به صحبت سخنرانانی گوش بدهیم که لحن و صدای آرامش بخش دارند و از واژه های طیب استفاده می کنند تا با هر سخنرانی تعداد زیادی واژه طیب وارد سیستممان شود و گرنه اگر کسی از وضعیت خودش در جامعه غفلت کند، ورودی هایش آلوده می شود و آبش گل آلود می گردد و از آب گل آلود هرگز «علم» تولید نمی شود.

- اگر کسی موفق به کنترل «سمع و بصر و فؤاد» خود شود نتیجه اش دست یافتن به «علم یقینی» است.

- در مواجهه با شنیدن غیبت، انسان می تواند برای کنترل سمعش، در مرحله اول بحث را عوض کند و فردی را که غیبت می کند به غیبت کردن متهم نکند، برای او دعا کند و از او تعریف کند و ... اگر باز هم نتوانست کاری کند در نهایت برای غیبت شونده آنقدر نماز بخواند و اعمال خیر انجام دهد تا ترمیم شود اثر بدی که در ضمیر ناخودآگاهش از غیبت شونده ایجاد شده است. یکی از بدترین آلودگی های زندگی ما غیبت است که توجیه های مختلفی هم می کنیم و ورودی هایمان را با شنیدن و یا غیبت کردن آلوده می کنیم.

- باید احکام غیبت را به خوبی مطالعه کنید زیرا خیلی از چیزهایی که فکر می کنید غیبت است، غیبت نیست و برعکس.

آیه ۳۷

وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّكَ لَنْ تَخْرِقَ الْأَرْضَ وَ لَنْ تَبْلُغَ الْجِبَالَ طُولًا (۳۷)

مش: راه رفتن

مَرَح: برای باطل یا به صورت باطل خوشحالی کردن است. برای این باطل گفته می شود که اگر خوشحالی بیشتر از اعتدال باشد به آن مَرَح گفته می شود.

توجه: خوشحالی های خارج از اعتدال را «مَرَح» و «فَرَح» گویند. اگر خوشحالی همراه با تکبر باشد به آن «فرحن» گویند.

آیه ۳۷ می خواهد بگوید: انسان در گاه نعمت اگر غافل باشد دچار مشی مَرَحانه خواهد شد.

مشی مَرَحَانَه یعنی از اعتدال خارج می شود.

خروج از اعتدال یعنی:

* بندگی یادش می رود.

* اضطراب یادش می رود.

* ضرر و بیچارگی خود را فراموش می کند.

وابستگی خود به خدا را فراموش می کند:

آیه ۳۸

كُلُّ ذَلِكْ كَانَ سَيِّئُهُ عِنْدَ رَبِّكَ مَكْرُوهُاً (۳۸)

این آیه مربوط می شود به همه گناهان که می گوید: خدا از گناهان خوشش نمی آید.

توجه:

اگر به انسان فطری بگویند که:

کارهایی هست که خالق تو که وجود تو و کمالات از اوست، از آنها ناخرسند است، همین دلیل برای ترک آن کارها کافی است.

برای انسان این بالاترین دلیل است برای ترک همه گناهان.

آیه ۳۹

وقتی می گوید: «من الحکمه» یعنی از ابتدا تا کل تفصیل را به پیامبر وحی کرده است.

- اگر کسی این سخنان را که خدا گفته است عمل نکرد یعنی با خدا الهه دیگری اتخاذ کرده است.

- به عبارت بهتر یعنی

پس زمینه همه انحرافات بشر شرک است.

حذف این پس زمینه که به معنای طهارت از شرک است به

معنای حذف همه زمینه های گناهان است.

بنابراین

مهمترین دستاورد زندگی انسان توحید است.

اما اگر کسی این پس زمینه را نداشته باشد حتی اگر وارد دریایی از انحراف هم شود آسیبی به او نمی‌رسد مانند این است که غشایی دور اوست و او را حفظ می‌کند.

توجه:

اگر بتوانیم ارتباطمان را با **اهل بیت** زیاد کنیم به طور قطع شرک از وجود ما خارج می‌شود.

- ارتباط با اهل بیت از «حسن» شروع می‌شود و سپس «خیال» و بعد «وهم» و سپس «عقل».

- در برنامه‌های زندگیمان برای ارتباط با اهل بیت کارهای مختلفی می‌توانیم انجام دهیم. مثلاً وقتی در نماز تکبیره الاحرام می‌گوییم به نیت تکبیر حضرت علی «علیه‌السلام» بگوییم. در ابتدا به خودمان القاء می‌کنیم که دو رکعت نماز صبح شبیه نماز امیرالمؤمنین می‌خوانم و کم‌کم و در اثر استمرار می‌توانیم ارتباط عقلی با اهل بیت پیدا کنیم. مثل کودکی دو ساله که کنار دست پدرش می‌ایستد، تقلید می‌کند و سعی می‌کند مانند پدرش نماز بخواند. این همان معنای شیعه است. شیعه در همه کارهایش به مولایش نگاه می‌کند و طهارتش را نیز از آنها دریافت می‌کند. فرزند مؤمن طیبش مانند والدینش است.

در زیارت جامعه می‌خوانیم:

توحید با اهل بیت معنا پیدا می‌کند و اگر آنها نبودند کسی نمی‌توانست موحد شود.

- وگرنه چه کسی غیر از اهل بیت می‌تواند ادعا کند:

✓ «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ»

✓ اشهد ان محمد رسول الله

✓ اشهد ان علي ولي الله

✓

جمع بندی دسته آیات ۲۳ تا ۳۹

❖ در این دسته اوامر و نواهی داریم که رسول آنها را تبیین و تفصیل می‌کند.

توضیح: (مجموعه این اوامر زندگی فردی و اجتماعی انسان را در برمی‌گیرد و فرد باید قادر باشد بقیه را به وسیله همین اوامر و نواهی تفریع کند.

❖ مهمترین امر در این دسته بحث «توحید» است. شاه کلید اوامر و نواهی بحث توحید است.

❖ بیان دلیل یکی از محوری‌ترین فرازهای ابلاغ این اوامر و نواهی است.

❖ بیان دلیل ← هست و نیست‌ها را بیان می‌کند

اوامر و نواهی ← باید و نبایدها را

تفصیل حکم هم

«حکمت» نامیده می‌شود.

حکم

توضیح: اگر کسی بتواند این آیه را عمل کند و در زندگی‌اش در رابطه با حق به باید و نبایدهای جزئی‌تر برسد به آن «حکمت» گفته می‌شود.

ارتباط قرائت با موارد بالا:

قرائت جهت انسان را به سمت بالا می‌برد به اصطلاح جهت‌سازی می‌کند، جهت انسان را به سمت «رشد» می‌برد و اگر در انسان قرائت اتفاق نیفتد، جهت انسان به سمت «غی» می‌رود. و هر دو اینها «سبیل» می‌سازند.

پس: «نقشه» و «راه» و «غایت» و «خواندن» و «دیدن» و «شرایط» جزء قرائت و تفصیل می‌شوند.

وقتی می‌گوییم قرائت اتفاق می‌افتد یعنی فرد تمام خیرات یک مسیر را در وجود خودش رؤیت می‌کند، همان‌طور که فردی که در او قرائت اتفاق نیفتاده «مرح» را رؤیت می‌کند، فردی هم که در او قرائت اتفاق افتاده خوشی و رضایت را رؤیت می‌کند.

توجه:

مکانیسم رسیدن به علمی که مبتنی بر احکام ارتقاء بخش باشد را «قرائت» می‌گوییم.

در واقع به کارگیری «سمع» و «بصر» و «فؤاد» در جهت خوانش احکام تفصیل یافته و ارتقاء آن قرائت است.

به عبارتی قرات یک نوع به کارگیری است و محصول آن علم است.

توضیح: برای اینکه ماهیت قرائت از نوع علم است وقتی خدا می‌گوید: «پیروی نکن» یعنی خدا چنین علمی را از ما می‌خواهد که خوانشی در ما اتفاق افتاده باشد و ...

زنگ دوم:

آیات ۲۲ به بعد هر کدام عرصه‌ای از عرصه‌های زندگی را نشان می‌دهد. بعضی از آنها را همه مبتلا به هستند و بعضی‌ها را مانند «نکشتن فرزندان به خاطر روزی تنگ» فقط عده‌ای مبتلا به آن هستند.

مثالی برای فهم بیشتر قرائت:

فردی به خاطر فقر و ناداری می‌خواهد فرزندش را در دوران بارداری به قتل برساند با این توجیه که بچه‌اش به خاطر فقر تربیت درستی نخواهد داشت. فرض کنید او نزد عالمی می‌آید که اهل قرائت است. عالم برای پاسخگویی به آن فرد، موضوع فقر در درون خود می‌برد و آن را بسط می‌دهد. عدم اعتقاد به خدا و نوعی شرک را از ناحیه رزاق بودن خدا در وجود آن فرد مشاهده می‌کند چون آن فرد خودش را در رزق دادن دخیل می‌بیند و خدا را در رزق دادن واحد نمی‌بیند (نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ).

عالم برای تصحیح اعتقاد آن فرد، ابتدا موضوع را در وجود خودش، تحلیل می‌کند و صفت رزاق بودن خدا را در وجود خودش می‌فهمد و مشاهده می‌کند لحظه به لحظه زندگی خودش و دیگران را که مملو از رحمت‌های خاص الهی بوده است. عالم تک‌تک صحنه‌هایی را که در زندگی دیده است و اضطراب‌هایی را که افراد داشته‌اند و خداوند به آنها رزق داده است، همه را در درون خودش شروع به خواندن می‌کند. علمی که عالم دارد، علمی است «شهودی» و «تفصیلی» و حاصل مشاهده جزء جزء است.

معضل

فقر و نداری

توجیه: بچه تربیت نادرستی پیدا خواهد کرد.



عالم فقر و نداری را در درون خود می‌برد

علم عالم:

بسط موضوع می‌دهد

علت: عدم اعتقاد به خدا در فرد

علمی است:

«شهودی»،

«تفصیلی»،

و «حاصل مشاهده جزء جزء» است.

عالم با نگاه لحظه به لحظه به مسئله رزق بر یقینش افزوده می‌شود که به این مسئله «قرائت» گوئیم.

چه بسا عالم مطرح شده در این مثال، خودش دفعات بسیار زیادی در مخمصه‌های سخت فقر و نداری افتاده است و با همه وجود شهود کرده که خدا او را نجات داده و رزقش را تأمین کرده است. او در تمام مسائل اینچنین تفصیل می‌دهد و علم این عالم صرفاً اطلاعات نیست.

- بقیه موضوعات مطرح شده در سوره هم مانند این مثال است یعنی همه مبتنی بر یک باور و شهود است.

- تمام معضلاتی که انسان در زندگی با آن روبه رو می‌شود نوعی به شرک برمی‌گردد. در یکجا ندیدن «علیم بودن خدا» در جایی دیگر ندیدن «قادر بودنش» و ...

- اگر قرائت در فرد وجود داشته باشد، حتماً به جلوه‌ای از اسماء ختم می‌شود.

- توجه: خواندن معمولی قرآن نامش قرائت نیست بلکه انشاء الله ما با خواندن‌های معمولی مان به قرآن انس پیدا می‌کنیم تا کم کم آیات در ما شهودی شود و زمینه قرائت فراهم شود.

- کارکرد قرآن: صحنه‌هایی را که ما تجربه نکرده‌ایم برایمان تجربه کردنی می‌کند. حقایق و مفاهیم را طوری برای ما صحنه‌سازی می‌کند که ما می‌توانیم اصحاب کهف شویم. در قرائت یک نوع تجربه دینی وجود دارد که مثلاً چگونه خدا می‌دهد. شهود باید در فرد چنان باشد که اگر همان موقع جای اصحاب کهف می‌بود او حتماً هم همان کار را می‌کرد.

دسته آیات بعدی: (۴۰ تا ۵۵)

آیات ۴۰ تا ۵۵ دسته دیگر در این سوره است که آیات آن نوعاً از ذهن ما دور است. از مواردی است که قرآن بیان کرده است و ما باید تخیل و تصور کنیم و انس بگیریم تا بتوانیم آن را فهم کنیم. یعنی مفاهیم آن دور از ذهن ماست و ما با خواندن اینها در یک منطقه عملیاتی ناشناخته قرار می‌گیریم.

نگاهی گذرا به آیات این دسته: ←

آیات ۴۰ تا ۵۵

آیه ۴۰	أَفَأَصْفَاكُمْ رَبُّكُم بِالْبَنِينَ وَاتَّخَذَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ إِنَاثًا إِنَّكُمْ لَتَقُولُونَ قَوْلًا عَظِيمًا (۴۰) * (۱) در این آیه نسبت بی جا به خدا دادن مطرح است. آنها در این نسبت دادن چنان خدا را پایین می آورند که بین خودشان و خدا سهم قرار می دهند.
آیه ۴۱	وَلَقَدْ صَرَّفْنَا فِي هَذَا الْقُرْآنِ لِيَذَّكَّرُوا وَمَا يَزِيدُهُمْ إِلَّا نُفُورًا (۴۱) * (۲) قرآن / تصریف / مثل ← از زیاد نفرت هرچه خدا تصریفش را در مثلها زیاد می کند نفرتشان بیشتر می شود.
آیه ۴۲	قُلْ لَوْ كَانَ مَعَهُ آلِهَةٌ كَمَا يَقُولُونَ إِذًا لَابْتَعَوْا إِلَىٰ ذِي الْعَرْشِ سَبِيلًا (۴۲) * (۳) نسبت دادن آلهه به خدا
آیه ۴۳	سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يَقُولُونَ عُلُوقًا كَبِيرًا (۴۳) * (۴) بحث تسبیح در آیه در مقابله با نسبت هایی که به خدا داده اند مطرح شده است. (احتجاج)
آیه ۴۴	تُسَبِّحُ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا (۴۴) * (۵) تسبیح همه موجودات مطرح شده است.
آیه ۴۵	وَإِذَا قُرَأَتِ الْقُرْآنُ جَعَلْنَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ حِجَابًا مَسْتُورًا (۴۵) * (۶) وسط معرکه قرار گرفتن قاری (انگار قاری تمام حقایق را در دل خود شهود و تجربه کرده است)
آیه ۴۶	وَجَعَلْنَا عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَفِي آذَانِهِمْ وَقْرًا وَإِذَا ذُكِّرْتُمْ بَكَ فِي الْقُرْآنِ وَخَذَهُ وَلَوْ عَلَىٰ أَذْبَانِهِمْ نُفُورًا (۴۶) * (۷) در مقابل قاری قلوب دارای اکنه ← نخرت
آیه ۴۷	نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَسْتَمِعُونَ بِهِ إِذْ يَسْتَمِعُونَ إِلَيْكَ وَإِذْ هُمْ نَجْوَىٰ إِذْ يَقُولُ الظَّالِمُونَ إِنْ تَتَّبِعُونَ إِلَّا رَجُلًا مَسْحُورًا (۴۷) * (۸) نسبت ساحر دادن به قاری توجه: مراتب را می توان در این آیات مشاهده کرد یعنی همان کسی که به خدا نسبت بی جا می دهد و برای خدا آلهه قائل می - شود، همان هم به قاری نسبت ساحر می دهد.
آیه ۴۸	أَنْظُرْ كَيْفَ ضَرَبُوا لَكَ الْأَمْثَالَ فَضَلُّوا فَلَا يَسْتَطِيعُونَ سَبِيلًا (۴۸) * (۹) ماوی دادن قاری و ضلالت کسانی که استطاعت نداشتگان در سبیل - می توان فهمید که قاری می خواسته سبیل سازی کند. اما سبیل سازی استطاعت می خواهد و اکنه جلوی استطاعت را می گیرد.
آیه ۴۹	وَقَالُوا إِذَا كُنَّا عِظَامًا وَرُفَاتًا أَوَّاهًا لَمُبْعُوثُونَ خَلْقًا جَدِيدًا (۴۹) * (۱۰) انکار قیامت (با شبه استدلال)
آیه ۵۰	قُلْ كُونُوا حِجَارَةً أَوْ حَدِيدًا (۵۰) * (۱۱) جواب به انکار قیامت

آیه ۵۱	أَوْ خَلْقًا مِّمَّا يَكْبُرُ فِي صُدُورِكُمْ فَسَيَقُولُونَ مَنْ يُعِدُّنَا قُلِ الَّذِي فَطَرَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ فَسَيُنْغِضُونَ إِلَيْكَ رُؤُسَهُمْ وَ يَقُولُونَ مَتَى هُوَ قُلْ عَسَى أَنْ يَكُونَ قَرِيبًا (۵۱) * (۱۱) ادامه جواب به انکار قیامت
آیه ۵۲	يَوْمَ يَدْعُوكُمْ فَتَسْتَجِيبُونَ بِحَمْدِهِ وَ تَظُنُّونَ إِن لَّبِثْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا (۵۲) * (۱۲) قیامت و کیفیت برپاشدن آن (استجابت و حمد و نگاه به دنیا از آنجا)
آیه ۵۳	وَ قُلْ لِعِبَادِي يَقُولُوا الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ الشَّيْطَانَ يَنْزِعُ بَيْنَهُمْ إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوًّا مُّبِينًا (۵۳) * (۱۳) شیطان و انحراف (نزغ) نزغ اختلاف‌ها و کینه‌ها و فاصله‌هایی است که بین آدم‌ها ایجاد می‌شود. اگر انسان‌ها همین مقدار حرف خدا را گوش دهند که «يَقُولُوا الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» حتماً دست شیطان را می‌بندند.
آیه ۵۴	رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِكُمْ إِنَّ يَشَاءُ يَرْحَمَكُمُ أَوْ إِنَّ يَشَاءُ يُعَذِّبِكُمْ وَ مَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ وَكَيْلًا (۵۴) * (۱۴) اعلم بودن خدا به حال و روز افراد (برخورداری از هدایت و ضلالت) + وکیل نبودن پیامبر - اعلم بودن خدا به این معنا نیست که خدا می‌داند و دیگران هم می‌دانند اما خدا داناتر است، بلکه اعلم بودن خدا به این معناست که عده‌ای ادعای دانستن دارند. حالت دوم: می‌توان گفت: خدا علم بی‌نهایت دارد.
آیه ۵۵	وَ رَبُّكَ أَعْلَمُ بِمَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ لَقَدْ فَضَّلْنَا بَعْضَ النَّبِيِّينَ عَلَى بَعْضٍ وَ آتَيْنَا دَاوُدَ زَبُورًا (۵۵) * (۱۵) اعلم بودن خدا به هر کس در آسمان و زمین است + تفضیل انبیاء نسبت به هم + زبور داوود

اگر به این ۱۵ مورد نکته توجه کنیم عظمت بسیاری را که در این آیات وجود دارد، مشاهده می‌کنیم.

- این ۱۵ نکته سیر دارند:

آیات ۱ تا ۱۳: از نسبت بی‌جا دادن به خدا شروع می‌شود و قرآن در میان می‌آید و سپس نسبت آلهه می‌دهند سپس

تسبیح به میان می‌آید و بعد قاری یعنی پیامبر موضوعیت پیدا می‌کند که وقتی به میان معرکه می‌آید، دشمن پیدا می‌کند

سپس دشمنان به هم برخورد می‌کنند و به گمراهی کشیده می‌شوند و قیامت را انکار می‌کنند.

آیات ۱۴ تا ۱۵: به نوعی جمع‌بندی و نتیجه‌گیری است.

- دقیقاً مسیری است که در آن «خدا» و «شیطان» و «هدایت و ضلالت» و «انبیاء» و «سبیل» دارد.

- در این آیات انبیاء هم گوناگون هستند یعنی تفضیل دارند، به این معنا که خدا برای هر طیف و استعدادی هدایتگر قرار داده است.

برای هر مسیری رهبری قرار داده‌ایم. عده‌ای تفضیل انبیاء را اشتباه معنا می‌کنند و می‌گویند: تفضیل انبیاء یعنی بین آنها تفاوت قائل

شده‌ایم. در حالیکه تفضیل انبیاء یعنی به تعداد انبیاء راه پیدا می‌کنیم.

چون انسان‌ها سطح‌های مختلفی پیدا می‌کنند بنابراین سطح‌های مختلف هم نبی پیدا می‌کنند. انبیاء با هم تمایز ندارند بلکه احتیاج بشر

متفاوت است.

تفضیل انبیاء: رتبه‌بندی انبیاء به نسبت هدایت افراد است.

سؤال: این آیات را برای زمان حال چگونه استفاده می‌کنیم؟

پاسخ: به عنوان مثال اگر در زمان حال فردی را نظاره کنیم که انکار قیامت می‌کند باید بگوییم حتماً او درباره خدا هم نظری شرک آلود دارد منتهی شائبه شرک متناسب با زمان خودش را دارد. زیرا انکار قیامت نمی‌تواند با توحید جمع شود ولی شرک می‌تواند متفاوت باشد و فرد دچار شرک‌های عرفی شود. مقوله شرک یک مسئله عرفی است یعنی افراد به راحتی به خاطر اینکه کورکورانه مطیع فرهنگ عمومی می‌شوند، مشرک می‌شوند.

توضیح مفصل‌تر آیات ۵۳ و ۵۳ و ۵۵:

در این دسته از آیات روی سخن با پیامبر است.

آیه ۵۳

وَقُلْ لِعِبَادِي يَقُولُوا الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ الشَّيْطَانَ يَنْزِعُ بَيْنَهُمْ إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوًّا مُّبِينًا (۵۳)

(۱) امر به پیامبر

(۲) امر پیامبر است. یعنی مقام وساطت در امر پیامبر را ذکر می‌کند.

خطاب‌های امر در قرآن حداقل دو دسته‌اند:

۱- بدون واسطه انسان ذکر شده است.

۲- با واسطه پیامبر ذکر شده است. (مانند آیه ۵۳)

۳- خطاب به پیامبر

(۳) «أَنْ يَقُولُوا هِيَ أَحْسَنُ»، احسن: افعال تفضیل است و باید حتماً موصوف داشته باشد.

در این دسته آیات فقط همین یک امر آمده است، گویی فقط همین یک امر برای هدایت انسان کافی است.

اینکه انسان احسن بگوید، نقطه ثقل هدایت انسان است. اینکه کسی بیان احسن داشته باشد، شرط لازم و کافی برای

هدایتش نیست پس باید به نوعی معنی شود که هم شرط لازم باشد و هم شرط کافی.

(۴) «قُلْ» ابراز باورهای قلبی است.

(۵) فرد نه تنها حُسن شناس باشد بلکه «أَحْسَنُ شناس» باشد، یعنی بتواند از بین حُسن‌ها، حُسن‌تر را انتخاب کند.

سمع و بصر و فؤاد کارکردشان علم است باید احسن شناس و حُسن شناس شود.

علت اختلافات انسان‌ها در روابطشان:

✓ نمی‌توانند قشنگ حرف بزنند.

✓ نمی‌توانند قشنگ‌تر حرف بزنند.

زیرا اگر فرد نتواند قشنگ‌تر را تصور کند، در هر حالتی می‌گوید: «کار من درست بود».

اینگونه در هر حالتی فرد:

انتقادپذیر است،
حساس نمی‌شود،
تفصیل را می‌آموزد.
در جامعه احسن را تشخیص می‌دهد.

کسی که دنبال است هر روز تشنه‌تر می‌شود تا ببیند چه کسی قشنگ‌تر سخن می‌گوید. برای یافتن «احسن» سیستم تفکر فعال می‌شود و انسان هر لحظه خلاقیتش گُل می‌کند.

۶) نَزغ (مرحوم مصطفوی): القاء شر و فساد در قلب. به طور کلی انحرافات که در جامعه ایجاد می‌شود القائی است. به طور کلی القاء با «سمع» و «کلمات» در ارتباط است. همهٔ وسوسه‌ها اینگونه‌اند. این نشان می‌دهد که هر انحرافی در زندگی انسان به وجود می‌آید، از ناحیهٔ سمعش کوک می‌شود و از ناحیه وسوسه‌ها است چون القایی است. حتی تصاویر هم به صوت خفیف (نوعی وسوسه) تبدیل می‌شوند.

سمع بسیار مهم است زیرا شیطان در سمع، حالتی از الهام ایجاد می‌کند و نَزغ کارش این است که فرد را از قول حُسن یا احسن می‌اندازد. یعنی اگر در انسان کلمه‌هایی وجود داشته باشد که آن کلمات القاء کننده باشد مانند این است که جای پای برای شیطان قرار داده است. چون سیستم القاء هم فرستنده می‌خواهد و هم گیرنده، باید گیرنده‌اش در فرد وجود داشته باشد و این گیرنده با کلمات اتفاق می‌افتد. لذا اینقدر که کلمات خبیث و ناخوشایند می‌تواند سیستم انسان را به هم بریزد چیز دیگر نمی‌تواند. (حتی دیدن یک صحنهٔ دعوا در انسان تبدیل به کلمه در او می‌شود).

هر تصویر و صحنه و هر چیزی یک کلمه است. رمز جریان پیدا کردن حقایق در انسان، «کلمات» هستند زیرا وقتی این کلمات به هم متصل می‌شوند حقایق را جاری می‌کنند.

هرگاه در وجود خود تعارض می‌بینیم، کلماتی را مشاهده می‌کنیم که آنها فعال شده‌اند. مانند القاء ناتوانی.

آیه ۵۴

رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِكُمْ إِنَّ يَشَأْ يَرْحَمَكُم أَوْ إِن يَشَأْ يُعَذِّبُكُمْ وَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ وَكَيْلًا (۵۴)

اعلم بودن خدا: چون راجع به موضوع دارای مراتب صحبت می‌کنیم نسبت اعلمیت به خدا می‌دهیم. چون مراتب ضلالت و هدایت تعدد دارد، در طرف دیگر اعلمیت می‌آوریم. بنابراین هر جا در این سوره افعال تفضیل آورده بود، بحث مراتب مطرح می‌شود. مانند: احسن و اعلم.

اعلم یعنی خداوند به همهٔ مراتب علم دارد.

ما أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ وَكَيْلًا:

رسول یعنی فرستاده. وقتی گفته می‌شود: «ما ارسلاک یعنی رسول فقط کارش ابلاغ است. در واقع رسول از جانب کسی فرستاده شده است و سطح اتکانش به کسی بالادست خودش است. پس خدا رسول فرستاده است نه وکیل.

حال اگر قرار باشد رسول وکیل باشد، او باید مسئول اعمال افراد باشد و ضلالت آنها را پاسخگو باشد. ولی اگر رسول باشد فقط مسئولیتش ابلاغ است.

رسول واسطه است و خودش شأن استقلالی ندارد. وقتی رسول مسئولیتش ابلاغ است بنابراین کل قرآن هم برای ما حکم ابلاغ پیدا می‌کند. می‌توان آن را شنید و عمل کرد و جزا را هم از خدا گرفت و می‌توان نشنید و عمل نکرد و عذاب را هم از خدا گرفت. شأن رسالت، وکالت نیست بلکه شأن رسالت، رسالت است.

توجه: سیستم شیطان برعکس است. می‌گوید: «برو جلو بقیه‌اش با من». شیطان ابتدا به همه صورت خودش را حمایت‌گر جلوه می‌دهد ولی بعد کنار می‌کشد. در حالی که هیچ‌کاره است.

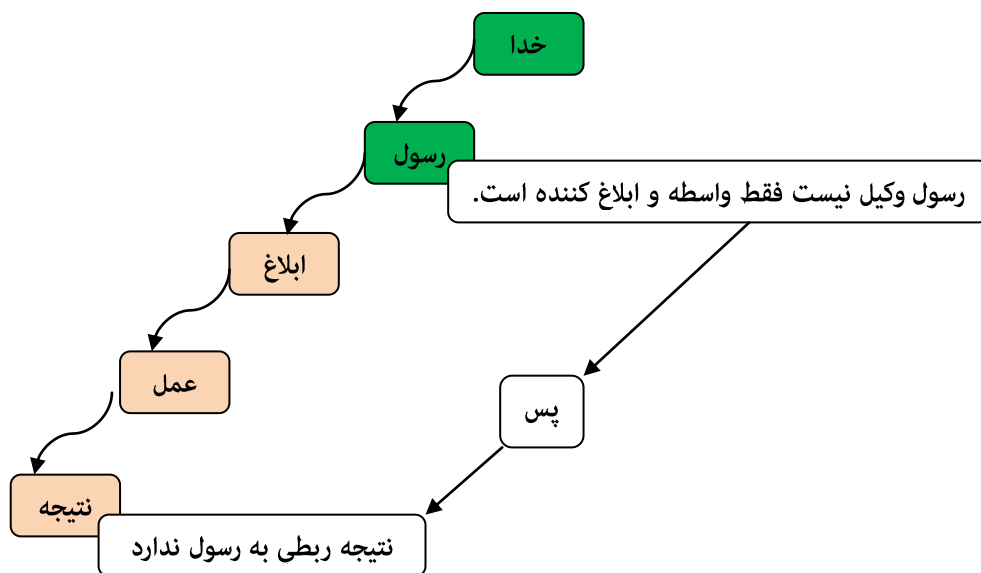
توجه: قوام امر خدا به واسطه رسول است. باید و نبایدهای خدا به واسطه رسول است. متأسفانه ما چون «مقصریم» مقام بایدها و نبایدها را کم می‌پنداریم در حالی که بسیار شأن بالایی دارد. کسی که مقصر نیست باید و نبایدها را کوچک نمی‌گیرد.

توجه: این سوره می‌گوید:

✓ «سرزمین شما آباد نمی‌شود مگر به واسطه اجرای اوامر و نواهی.

کسی که رسول را وکیل می‌گیرد می‌گوید:

✓ «سرزمین ما باید آباد شود به وسیله وکیل خدا.



آیه ۵۵

وَرَبُّكَ أَعْلَمُ بِمَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَقَدْ فَضَّلْنَا بَعْضَ النَّبِيِّينَ عَلَى بَعْضٍ وَآتَيْنَا دَاوُدَ زَبُورًا (۵۵)

۱- علیم بودن خدا: کسانی که در آسمان و زمین اند دارای مراتب‌اند/ ذوالعقول

توجه: کار نبی سیستم نبوت یعنی پیغام های وحیانی است. قوام انسان به وحی.

۲- راه‌های انسان برای کمال، دارای مراتب است لذا خودِ انبیاء هم تفضیل دارند. پس انبیایی که ابلاغ‌کنندهٔ وحی‌اند دارای مراتب‌اند. در واقع هیچ راه به سوی خدایی بدون راهبر نیست. یکی از مسیرها مسیر هدایت از طریق زبور است. زبور کتابی است که لسان و زبان ارتباط آن دعایی است. (زبور کتابی است که در اصطلاحات روایی، وحی دعایی است) / ارتقاء و بالا بردن انسان
توجه: انبیاء و ائمه در مراتب و تفضل هستند یعنی بعضی از انبیاء در معرکه «شهادت» و بعضی در معرکه «علم» و بعضی در معرکه «زندان» و بعضی در معرکه دعا و ... قرار دارند. اینها دارای تفضیل‌اند به این معنا نیست که آنها نسبت به هم تفاوت سطح درجه‌ای دارند و یا مختلف‌اند بلکه منظور این است که انسان در هر حالتی باشد می‌تواند به این افراد متصل شود و نمونهٔ هدایتی دارد. یعنی خدا ذائقه و شاکله‌های مختلف را به افراد نشان می‌دهد.

ارتباط دسته آیات ۴۰ تا ۵۵ برای جلسه آینده.

آیات مربوط به نکات ۲ و ۴ و ۶ و ۱۲ نقاط حساسی هستند یعنی آیاتی سنگین هستند که یکباره انسان قفل می‌کند.

یا رسول الله دست ما را هم بگیر

اللهم صل علی محمد و آل محمد و الحمد لله رب العالمین